

## داکتران درمان دردهای مادر وطن

کلمات داکتران - درمان - دردها و مادر وطن که در مجموع عنوان این چند سطر مختصراًست بخاطری انتخاب گردیده که مادر وطن ما دردهای دارد که باید درمان آن توسط داکتران (دانشمندان) که از نگاه دانش صلاحیت تشخیص عوامل اصلی دردهای سه دهه اخیر را داشته و با قلوب پاک آکنده از عشق و جنون به مادر آرزوی درمان واقعی آنرا داشته باشند.

قبل از اینکه به اصل مطلب بپردازم می خواهم توجه خوانندگان گرامی القدر را به حادثه ۷ جولای سال جاری که قریب بود این بنده عاجز را از دنیا ی فانی به ابدی ببرد جلب و سپس با گرفتن درس از آن توضیحاتی لازمه ای را به ارتباط عنوان فوق به عرض برسانم.

بلی قبل از ظهر ۷ جولای بود که من و خانم طابق معمول به سوپرستور (مغازه بزرگ) برای خریداری مواد مورد ضرورت اولیه رفتم بعد از نیم ساعت گشت و گذار در مغازه دفعته احساس کردم که کنج طرف چپ دهنم بیحس گردید به تعقیب آن احساس کردم که در فضا قدم میزنم و مغازه دور سرم میچرخد و پای چپم نیز وزنم را نمی توانست بردارد درک کردم که ستروک (سکته) است فوری به کمک خانم بالای بوجی های بوره که در همان مجاورت قرار داشت نشستم و از خانم خواهش کردم که با یک بوطل آب یک قطعی اسپرین ۳۲۵ ملیگرامه نیز بیاورد. در همین وقتی که آب و اسپرین را میگرفتم یک خانم که سنش در حدود بین ۷۵ - ۸۰ بود نیز با کراچی شاپینگ از پیشروی ما میگذشت و با بسیار شفقت و مهربانی از من پرسید که اگر به کمک ضرورت داشته باشم.

من با اظهار تشکر برایش گفتم خانم با من هست او مکرراً برابم گفت سپری نایتر و گلیسرین را داری من برایش گفتم دارم اما فراموش کرده ام نزد من نیست خانم مهربان فوری از دستکول خود سپری را کشید برابم داد من نیز بدون ضیاع وقت آنرا زیر زبانه سپری کردم و در عین حال به تلفون ۹۱۱ طالب کمک شدم لحظاتی نگذشته بود که امبولانس با پرامدیکل رسید و به تداوی مقدماتی آغاز و مرا در حالیکه خانم نیز با من بود به شفاخانه انتقال دادند.

در شفاخانه علرغم آنکه روز شنبه و رخصتی بود داکتر و نرسهای نوکریوال بدون ضیاع وقت به تشخیص مریضی و تداوی من دست به اقدام شدند اولاً داکتر نوکریوال که عیسوی مذهب بود همزمان با تداوی مقدماتی در تلاش بود که مریضی مرا تشخیص نماید بعد از تکمیل معاینات خودش - متخصص امراض قلبی را از منزلش خواست. متخصص قلب که مسلمان عرب بود نیز با رسیدنش به شفاخانه دست بکار و آخرین زحمات خود را کشید که مریضی مرا تشخیص نماید تا آنکه اطمینان حاصل کرد که تکلیف قلبی نیست فهذا او فوری داکتر عصبی را خواست. متخصص امراض عصبی که یک زن یهودی بود خود را نیز بدون ضیاع وقت به شفاخانه بالای سرم رسانید و تمام معاینات لازمه را انجام داد و بالاخره به نتیجه رسید که مینی ستروک دماغی (سکته کوچک دماغی) بود و به لطف خداوند بزرگ به دماغ و یا قلب صدمه نرسیده بود و بعد از ده الی دوازده ساعت تزریق کردن ادویه رقیق کردن خون و مسکن برای درد قلبم مرا با دادن نسخه پلاوکس (ادویه مخصوص رقیق کردن خون) مرا مرخص و گفتند گرفتن اسپرین و نایتر و گلیسرین در مغازه و سرعت در انتقال به شفاخانه مرا از عواقب ناگوار آن نجات داد. یعنی دوا صحیح در وقت مناسب و سرعت عمل داکتران بشردوست بود که به لطف خداوند متعال از مرگ نجات یافتم.

مطلب من از درد سر دادن هموطنان عزیز در موضوع شخصی اینست که در مریضی من از آغاز یعنی از لطف خانم پیچه سفید - اعضای پرامدیکل و بالاخره در شفاخانه که داکتران عیسوی - مسلمان عرب و یهودی بودند الی اخیر نزدشان موضوع ملیت - زبان - قوم - مذهب و رنگ من مطرح بحث نبود بلکه همه سعی داشتند که حیات مرا بحیث یک انسان نجات بدهند و حتی یکی هم از من نپرسید که من از کدام مملکت میباشم. فرض محال اگر چنین سوالی را که مغایر اخلاق طبی است داکتر بنا بر ملحوظاتی و یا اغراض شخصی از مریض بکنند و بعداً ثابت شود داکتر محاکمه و به جزای اعمال خود میرسد یعنی داکتر بنا بر حاکمیت قانون نمی

تواند مغایر و یا خارج هدایات قوانین اخلاق طبی حرفی بزند و یا عملی را انجام بدهد. حتی بنا بر حاکمیت قانون شخصی نمیتواند شخص دیگری را بشکل توهین آمیز بنام - سفید - چاق - بنام مذهبش و غیره و غیره مخاطب سازد.

حال به اصل مطلب بر میگردد و آن اینست که اکثر ما در جوامع پیشرفته چون امریکا و اروپا زندگی میکنیم و همیشه با چنین وقایع روبرو می شویم و لاف از دانش هم می زنیم باز هم درس و پندی را نمی آموزیم تا بحیث داکتران و یا معالجین دانشمندی که چشم امید فرزندان مظلوم - ستمدیده - گرسنه - مریض - بیخانه و بی لباس مادروطن می باشیم صادقانه و با وجدان پاک چون داکتران عیسوی- مسلمان و یهود فوق الذکر همه اختلافات تحمیل شده را کنار بگذاریم و به ایمان قوی بحیث انسان واقعی و اطاعت از اوامر خداوند(ج) و محمد (ص) تمام نیروی خود را در تقوی و وحدت ملی بنام افغان صرف و مادروطن عزیز را که با مرگ دست و پنجه نرم میکند با درمان سالم درد هایش را رفع نمایم و آنچنانکه روح نیاکان انتظار دارند بطرف شگوفانی و سر بلندی سوق دهیم.

در این هیچ شکی نیست که سرچشمه همه انکشافات و پیشرفت های اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و نظامی جهان مدیون ترقی و توسعه برق آسای علم و معرفت است.

در اینجا سوالی مطرح می شود که در کشورهای عقب مانده و یا رو به انکشاف که وطن عزیز ما نیز یکی از این کشورهاست و تعداد زیادی از دانشمندان در خارج و داخل دارند چرا تعداد از انگشت شمارشان که لاف از وطن دوستی و وحدت ملی می زنند نوکری اغیار را قبول میکنند؟ و یا هر روز برخلاف شعار وطن دوستی و وحدت ملی شان آتش اختلافات قومی - لسانی و مذهبی و یا ایدیولوجیکی وارد شده را در گفتار و عمل خود دامن میزنند و ما در وطن خود را بطرف بدبختی می کشانند آیا اینها نمی بینند و یا نمی شنوند که در جهان متری و پیشرفته چون امریکا - بریتانیا و فدراسیون روسیه که امروز لاف از باداری و آقائی میزنند در کشورهای خود با حاکم نمودن چنین اختلافات را محوه و نابود نموده اند و در صورت تخلف از پائین ترین الی بلند ترین مقام دولتی یا فقیر ترین الی دارا ترین شخص شدیداً به جزای اعمال خود میرسند؟ و برعکس برای رسیدن اهداف شوم شان که چوشیدن خون فرزندان مادروطن ما و دیگر کشورهای جهان بی دفاع می باشند با استفاده از چنین اشخاص که خود را دانشمند میگویند تیشه را بدست شان میدهند که با تفرقه اندازی ریشه های فرزندان هموطن خود را که به عرق ریزی و زحمات شان به مدارج عالی علمی و سرمایه های زیاد رسیده اند قطع نمایند. آیا چنین اشخاص حقوق ناشناس سزاوار نفرین نیستند. من از بارگاه ایزدی آرزو مندم که از عمر چنین فرزندان ناخلف خودکش بیگانه پرست کاسته و به عقل شان و وطن دوستی شان بیفزاید.

هم میهنان عزیز از اضافه گوی معذرت میخواهم صرف عرض میدارم که ما نباید بیشتر فریب دشمنان را بخوریم و به آگاهی و هوشیاری باید از همه اولتر تحت یک نام افغان متحد و از استقلال - آزادی - یک پارچگی و بیطرفی مادروطن مریض ما که نزدیک به هلاکت است الی آخرین رمق حیات دفاع نمائیم و دست با دست هم داده و با کنار گذاشتن همه اختلافات تحمیل شده دشمنان مشت آهنینی شویم و مادروطن مریض خود را که به مد اوای عاجل ضرورت دارد بدون ضیاع فرصت دست به اقدام شونیم فلها من بحیث یک فرزند و خدمتگار کوچک مادروطن پیشنهاد مینمایم که.

هرچه زودتر دایر شدن یک کانفرانس بین المللی تحت ریاست شخص سرمنشی ملل متحد که اعضای آن مشتمل از کشورهای همسایه - هند - کشورهای نیدخل چون (آی ساف) - (اتلاف) و تعدادی از دانشمندان وطن دوست - پاک - صدیق - با تجربه و سابقه نیکوی هموطن ما باشند امر ضروریست تا بتواند برای جستجوی راه حل ایجاد یک دولت ملی که دارای قوای نظامی مجهز ملی - قوای مجهز ملی امنیتی - آزادی و استقلال باشد تا بتواند با تطبیق قانون در تمام سکتورهای دولتی جنگسالاران را خلع سلاح - دستار مؤسسات نامشروع غیر دولتی خارجی (ان-جی-اوها) را قطع - کشت خاشخاش را جدی جلوگیری و دیموکراسی واقعی را به صورت تدریجی با بلند بردن شعور سیاسی در پرتو نور علم و معرفت در عمل پیاده نماید.

و همچنان برای برگشتن ابرومندانه مهاجرین افغانی از پاکستان و ایران بداخل افغانستان تصامیم جدی و مؤثر گرفته شود. به این معنی که در صحراها و دشتهای دولتی مناطق گرمسیر کشور برای مهاجرین اجازه داده شود که الی بر قراری صلح و امنیت سرتا سری در کشور برای دو الی سه سال با ادامه کمکهای بشری بین المللی موجوده شان تحت پروگرام کار در مقابل مواد غذای جهان به ساختمان شهرکهای کوچک از مواد

ساختمانی محل که دارای اداره های کوچک امنیتی - مکاتب - مساجد - کلنیک ها- مغازه ها- آب آشامیدنی - و غیره باشد اقامت نمایند البته با مساعد شدن شرایط کار به تدریج تحت پروگرام منظم در شهرها جذب و مقیم شوند.

و همچنان در کانفرانس تقاضا شود که مؤسسات امدادی حق اولیت را به اساس معیارهای علمی به متخصصین افغانی در اعمار زیربنا های اقتصادی افغانستان بدهند.

و در عوض تأسیس پوهنتون ها در هر ولایت عجلتاً به دو یا سه پوهنتون که پوهنزی های همه شقوق تربیه پرسونل مورد ضرورت کشور را داشته باشد تقویه و در ولایات دیگر در چوکات پوهنتون های شان صرف یک یک دارالمعلمین عالی برای تربیه معلمین خود ولایت تأسیس و توجه شود که معلمین با سویه تربیه نمایند چه کشور عزیز ما در شرایط کنونی به معلم - تعمیر مکتب - کتاب- چوکی و قرطاسیه بیشتر ضرورت دارد نسبت به شقوق دیگری که الی چند سال آینده برای استفاده آن زمینه کار مساعد نیست.

بلی اهداف عالی فوق وقتی عملی شده میتواند که خدا پرستی و انسان دوستی را شعار خود سازیم - شخصیت پرستی و قوم پرستی را کنار زنیم و افغانستان آزاد - مستقل و یکپارچه داشته باشیم چه در غلامی آزادی نیست فلهدا اگر آزاد نباشیم دیموکراسی واقعی نیست و اگر دیموکراسی واقعی با در نظر داشت شرایط اجتماعی ما نباشد احزاب سیاسی ملی که جلو خود سربهای دولت را گرفته بتواند وجود داشته نمی تواند که در نتیجه نمی توانیم قانونیت را حاکم و دردهای مادروطن را مداوا کنیم و من یقین کامل دارم که هم میهنان عزیز ما بیدار خواهند شد و دیگر فریب دشمنان را نخواهند خورد و دانشمندان گرامی القدر با آواز بلند صدای برحق فرزندان غمدیده و بلا کشیده وطن ما را به گوشهای جهانیان خواهند رسانید مخصوصاً در این مقطع زمان دشوار وظیفه رسانه های گروهی افغانی ما در داخل و خارج افغانستان عزیز است که بخاطر خداوند (ج) که تآکید بر وحدت میکند بحیث مشعلداران واقعی وظایف نهایت مهم خود را در قبال مادروطن نهایت عزیز خود بکمال امانتداری و صداقت انجام دهند تا باشد که روح پدران و نیاکان ما شاد و نزد نسل های امروزی و فردا سرافراز باشند. و من الله توفیق.

پایان